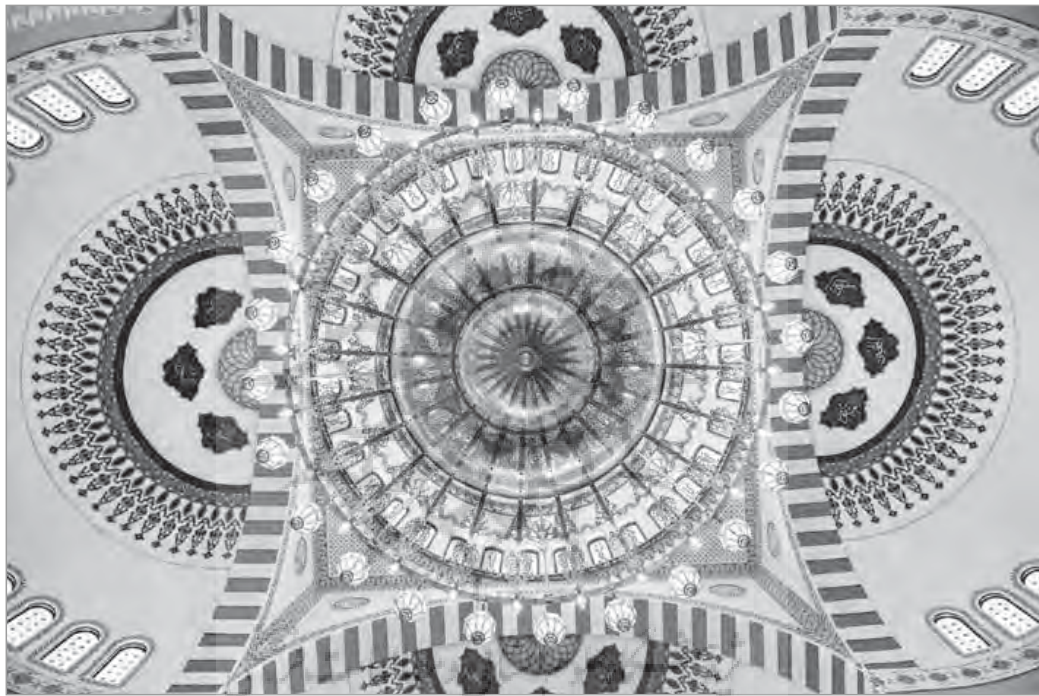




جایگاه دینی و علمی اهل بیت (ع)

در آثار امام فخر رازی

رحمت الله ضیائی آرزگانی - محقق و پژوهشگر



چکیده:

امام فخر رازی یکی از شخصیت‌های علمی و تأثیرگذار در فرهنگ و تمدن اسلامی است، طرح مسأله جدید وی در پیشرفت فلسفه و کلام اسلامی کمک نمود و موجب شکوفایی آن‌ها گردید. دیدگاه ایشان در میان همه دانشمندان اسلامی از همه فرق و مذاهب از جایگاه خاصی برخوردار است. یکی از ویژگی‌های امام فخر ارادت و محبت ایشان نسبت به اهل بیت (ع) است که در این نوشته به فرازهای آن اشاره شده است.

واژگان کلیدی: امام فخر رازی، اهل بیت، تفسیر ابن ابوالفتوح رازی، فضائل، مفاتیح الغیب، هرات.



زندگی و زمانه امام فخر رازی

یکی از شخصیت‌های علمی جهان اسلام که در «ری» به دنیا آمد و در «هرات» به توانایی علم رسید محمد بن عمر فخرالدین رازی است. وی از بزرگان حکما و علمای شافعی است که جامع علوم عقلی و نقلی بوده و در تاریخ، کلام، فقه، اصول، تفسیر، حکمت، علوم ادبی، فنون ریاضی در عصرش سرآمد بوده است (تبریزی، ۱۹۲/۳) وی به سال ۵۴۳ ق به دنیا آمد و در سال ۶۰۶ ق درگذشت (العبری، ۳۳۲) ایشان از شیوه «سبر» و «تقسیم» در کتاب‌های خویش استفاده کرد. به این معنی که هر مسأله‌ای را با موشکافی کم‌نظیری می‌شکافت، آن را به کوچکترین اجزای سازنده آن تجزیه می‌کرد و از همه زوایا و وجوه به آن می‌نگریست. فخر رازی به هر دو زبان فارسی و عربی سخن می‌گفت و می‌نوشت. بسیار اهل مطالعه و پرتلاش بود. از ویژه گی‌های فخر رازی قدرت او در تشکیک و جدل و طرح نقد بر فلاسفه پیشین بوده است. وی اصول مشائی و غیر مشائی فلسفه را مورد نقد قرار می‌داد. این نقدها در پیشرفت مسائل فلسفه اسلامی سرعت بخشید و تأثیر مثبتی گذاشت. از این رو لقب مشهور امام المشککین در سده‌های اخیر از جانب حکیمان و متکلمان شیعه، به‌ویژه در حوزه فلسفی اصفهان به وی داده شده است. البته پیش از فخر رازی، غزالی نیز در این راستا به شهرت رسیده بود و با نوشتن کتاب «تهافت الفلاسفه» تا حدودی راه را هموار نمود. اما فخر رازی توانست فلاسفه را در بن‌بست‌هایی قرار دهد و تشکیک‌های خود را در فلسفه منعکس کند و فلاسفه را به چاره‌جویی وادارد (مظهری، ۲۳۶/۱۳) رازی در طلب علم به شهرهای فراوانی سفر کرده و با دانشمندان بزرگی به گفتگو نشسته است. پدرش، ضیاء الدین، نخستین استاد وی در دو دانش کلام و فقه بود. فخر الدین در آثارش از پدر با تعبیر «الامام السعید» یاد می‌کند. پس از مرگ پدر، چندی نزد کمال الدین سمنانی در نیشابور، شاگردی کرد. پس از چندی به ری برگشت و نزد مجد الدین جیلی به تحصیل پرداخت و چون مجد الدین را برای تدریس به مراغه دعوت کردند، فخر الدین نیز به همراه او به مراغه رفت (ابن خلکان، ۲۵۰/۴) و در آنجا در حلقه درس با شهاب الدین یحیی بن حبش سهروردی، معروف به شیخ اشراق (۵۸۷-۵۴۹)، همدرس شد (شهرودی، ۱۳۲/۲) فخر رازی پس از طی دوره تحصیلات، مرحله دیگر زندگانی خود را با سفر به بلاد مختلف، آغاز و بیشتر به شهرهای بزرگ خراسان و ماوراء النهر خوارزم، بخارا، سمرقند، هرات برای تدریس، خطابه و مناظره، سفر کرد.

فخر رازی شاگردانی توانمند تربیت کرد که هر یک از آنها نقش مؤثری در توسعه علوم عقلی داشته‌اند. مشهورترین شاگردان وی را کسانی چون منطق‌دان معروف اثیر الدین ابهری (د. ۶۶۳)، قطب الدین مصری (د. ۶۱۸)، ابو العباس خوئی (۶۳۷-۵۸۳)، شمس الدین خسرو شاهی (۶۵۲-۵۸۰)، زین الدین کشی، قطب الدین اهری (د. ۶۵۷) و بیلقانی (د. ۶۷۶) دانسته‌اند (طاهری عراقی، ۲۸) وی به دو

زبان فارسی و عربی می‌نوشت و اشعار فراوانی از وی در دست می‌باشد (نویسی، ۳۲۲) اختلافات کلامی ایشان با معتزله، سبب اخراجش از خوارزم شد و صوفیان نیز اختلاف فراوانی با فخر رازی داشتند. ولی سرسخت‌ترین دشمنان فخر رازی کرامیه بودند. فخر رازی نیز در ردّ اقوال کرامیه و نفی آراء تشبیهی و تجسیمی آنان سخت اهتمام داشته (ابن الفدا، ۱۲۰/۱۳) و در آثار کلامی خود به ردّ عقائد آنان پرداخته است. حنبلیان نیز که همواره با شافعیان اشعری سر خصومت داشتند، با وی دشمنی می‌ورزیدند (صفدی، ۲۵۰/۴) ابن تیمیه (احمد بن عبد الحلیم ۷۲۸-۶۶۱) از مخالفان تند و افراطی او است و در آثارش، از جمله رساله «بغیة المرتاد» (ابن تیمیه، ۵۱۵/۱) و «شرح العقیده الاصفهانیة» آراء امام فخر را در کنار حکما و اشاعره مورد نقد قرار داده است (الزیرکان، ۳۸ و ۱۶۶) از دیگر مخالفان وی، می‌توان شمس الدین ذهبی (محمد بن احمد، متوفی ۷۴۸) - مورخ و رجالی و محدث معروف قرن هشتم و سراج الدین سرمیاحی مغربی - که کتابی در نقد التفسیر الکبیر فخر الدین نوشته نام برد (ذهابی، ۳۴۰/۳)

آثار فخر رازی

فخر الدین رازی به کثرت تألیفات، به دو زبان فارسی و عربی مشهور است. تنوع موضوعی آثار فخر رازی جایگاه والای او را در کلام، فلسفه، منطق، تفسیر، اصول، فقه، علوم طبیعی، تاریخ فرق، طب و علم حدیث را نشان می‌دهد. گرایشهای کلامی در آثار فلسفی و گرایش منطقی در آثار کلامی، سبب شده است تا در تأملات فلسفی، رویکرد نقادانه داشته باشد و در پژوهشهای کلامی سرآغاز مشرب فلسفی گردد. به هر صورت، فخر رازی کلام اسلامی و فلسفه را، به مرحله متکامل‌تر تاریخ پیش از خود رساند. مهم‌ترین آثار فخر رازی عبارتند از:

۱. تفسیر قرآن معروف به تفسیر کبیر که خود آن را «مفاتیح الغیب» نامیده است. ۲.
- تفسیر قرآن معروف به تفسیر صغیر یا «اسرار التنزیل و انوار التأویل». ۳. تفسیر سوره فاتحه که یک جلد جداگانه بوده، ولی ابن القفطی می‌گوید که: در تفسیر سوره فاتحه، کتابی در ۱۲ جلد به خط ریز و کوچک خود نوشته است. ۴. المطالب العالیة در علم کلام. ۵. نهیة العقول.
۶. کتاب الاربعین فی اصول الدین. ۷. المحصل. ۸. البیان و البرهان فی الرد علی اهل الزيغ و الطغیان. ۹. المباحث العمادیة. ۱۰. تحصیل الحق. ۱۱. تهذیب الدلائل. ۱۲. عیون المسائل. ۱۳.
- ارشاد النظار الی لطایف الاسرار. ۱۴. أجوبة المسائل البخاریة. ۱۵. المعالم در کلام. ۱۶. المحصول در اصول فقه. ۱۷. لباب الاشارات در فلسفه که خلاصه اشارات شیخ رئیس ابوعلی سینا است.
۱۸. شرحی بر مفصل علامه جارالله زمخشری. ۱۹. المباحث المشرقیة در فلسفه. ۲۰. الزبده. ۲۱.
- شرح الاشارات. ۲۲. شرح الاسماء الحسنی.

تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب جامع‌ترین اثر او و یکی از چند تفسیر مهم و طراز اول قرآن



کریم است. امام فخر همه فضل و هنر خود را در تدوین و نگارش این تفسیر به کار بسته است. روشن‌ترین جنبه تفسیر مفاتیح الغیب، جنبه کلامی آن است که در ذیل تفسیر هر آیه، دیدگاه معتزله را نقل و نقد می‌کند؛ و در درجه بعد به نقد و ارزیابی آراء سایر فرقه‌ها، به‌ویژه کرامیه می‌پردازد. در انصاف علمی و ادب تحقیق او همین بس که آراء مخالفان، علی‌الخصوص معتزله را با تصریح به نام آن‌ها و از آن مهم‌تر به دقت و امانت، شرح و بسط می‌کند. آنگاه محل نزاع را به روشنی تحریر و پس از نقد و ارزیابی اقوال، پاسخ خود را به شیوایی تقریر می‌کند. تسامح و همتی در نقل اقوال مخالفان، به‌خصوص معتزله دارد، بسیاری از هم‌مشریان اشعری او را به اعتراض واداشته است، چنان‌که در این‌باره برخی معتقدند آراء مخالفان را مطرح می‌کند ولی پاسخ محکمی می‌دهد. حتی تقریر او از آراء مخالفان نیرومندتر و بانشاطتر از پاسخگویی‌های اوست. وی همه هنر و توان خود را صرف طرح و بیان نظرگاه مخالفان می‌کند و هنگام پاسخگویی و دفاع از نظرگاه خود چندان درخشان عمل نمی‌کند. لذا انصاف و اهتمام او در نقل شایسته اقوال مخالفان بر دوستداران و هم‌مشریانش گران آمده است. امام فخر از هیچ مسأله‌ای به ایجاز و کلی‌گویی عبور نمی‌گردد. بلکه هر مسأله‌ای را موشکافانه بررسی می‌کند و آن‌را به بحث‌های چندگانه تحت عنوان «وجه» و «مسأله» تقسیم می‌نماید. بحث‌های فقهی او با هم نظیرهایش در تفسیرهای فقهی فی‌المثل مانند «احکام‌القرآن» ابن‌العربی و از آن مفضل‌تر «الجامع لاحکام‌القرآن» قرطبی برابری می‌کند. نکته دیگری که در این بحث قابل ذکر است مسأله استفاده فخر رازی از تفسیر «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن» ابوالفتوح رازی می‌باشد. برخی از اندیشمندان معتقد بودند امام فخر رازی از تفسیر شیخ ابوالفتوح استفاده کامل و اقتباس نموده و بعضی نقدها بر آن افزوده است. به هر صورت با مطالعه دقیق مفاتیح الغیب و تفسیر روض الجنان به‌خوبی صدق مطالب مزبور روشن و تأیید می‌شود که امام فخر در تدوین و تألیف تفسیر خود، تفسیر شیخ را پیش روی خویش داشته و از آن استفاده‌های فراوانی کرده است (امین، ۱۲۴/۶)

❁ اهل بیت (ع) در نگاه فخر رازی

امام فخر رازی به اهل بیت پیامبر (ص) نگاه ویژه‌ی دارد. وی با بزرگی زیادی از آن‌ها یاد می‌کند و شأن و منزلت آنان را عظیم می‌شمرد؛ که نشان دهنده محبت وی نسبت به خاندان پاک پیامبر می‌باشد. هنگام سخن در مورد جهر به بسم الله (بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم) می‌گوید. به تواتر به ما رسیده است که علی بن ابی طالب «بسم الله» را بلند می‌گفت و هر کس که در دین‌اش د از علی بن ابی طالب (ع) پیروی کند مسلماً هدایت شده است و دلیل آن، این حدیث پیامبر است که فرمود: «اللهم اءدر الحق مع علی حیث دار

رازی، مفاتیح الغیب، ۱۶۸/۱) در مورد ترجیح نظریه وجوب جهر مستند این نظریه، گفتار علی^(ع) است و عمل و روش ایشان در برابر ماست و کسی که در دین اش او را به عنوان امام و پیشوای خویش برگزیند بر دستاویز محکمی - در دین - چنگ زده است (همان، ۱۷۰). از ائمه اهل بیت^(ع) در مورد بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» روایات فراوانی رسیده است، از جمله: ابوالفتح رازی در تفسیرش از امام رضا^(ع)، از پدرش، از امام صادق^(ع) نقل می‌کند: آل محمد صلی الله علیه و آله در بلند گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اجماع دارند (عاملی، ۱/۴).

شیخ صدوق با سند خود از امام صادق^(ع) نقل کرده که فرمود: بلند گفتن بسم الله در نماز، واجب است (طوسی، ۶۰۴/۲) از امام رضا^(ع) روایت است که در همه نمازهای روز و شب خود، بسم الله را بلند می‌گفت (صدوق، ۱۸۱) همچنین کلینی از صفوان جمال نقل کرده است: روزهایی پشت سر امام صادق^(ع) نماز خواندم، در نمازهایی که جهری نبود، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در هر دو سوره بلند می‌گفت (کلینی، ۳۱۵/۳).

❁ درود فرستادن به اهل بیت^(ع)

امام فخر رازی در مورد درود فرستادن به اهل بیت^(ع) می‌گوید: دعا برای آل پیامبر یک مقام بسیار ارجمندی را ثابت می‌کند، به همین جهت این دعا را در آخر تشهد نمازها واجب نموده که می‌گوید: «اللهم صل على محمد و آل محمد و ارحم محمدًا و آل محمد» این مقام برای غیر آل پیغمبر نیست تمام این‌ها دلیل است که محبت با خاندان پیامبر واجب است (رازی، مفاتیح الغیب، ۵۹۶/۲۶) وی در آثارش زمانی که نام مبارک ائمه^(ع) را می‌برد، جمله «علیه السلام» را استفاده می‌کرد و همچنین وقتی نام مبارک رسول خدا^(ص) را می‌برد نیز از جمله «علیه السلام» استفاده می‌کند، این هماهنگی در نحوه‌ی درود فرستادن بیانگر جایگاه بلند اهل بیت^(ع) در نگاه فخر رازی می‌باشد. او هنگامی که از امام صادق^(ع) یاد می‌کند، از او با لقب «صادق» نام می‌برد و عبارت «علیه السلام» را بعد از نام مبارک ایشان می‌آورد. در تفسیر کلمه «نعیم» می‌گوید: «جعفر بن محمد صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «النعیم» به معنای معرفت و مشاهده و «جحیم» به معنای ظلمتها و تاریکیهای شهوات است» (همان، ۸۰/۳۱) چیزی که جلب توجه می‌نماید این است که وی فقط بعد از نام ائمه، عبارت «علیهم السلام» را به کار می‌برد که بوضوح، بر میزان احترام والای وی نسبت به خاندان نبوت دلالت دارد.

❁ امام رازی و محبت اهل بیت^(ع)

وی هنگام تفسیر آیه «مودت» به نقل از صاحب «کشاف» این حدیث معروف را می‌آورد هر کس بر محبت آل محمد از دنیا برود شهید مرده، هر کس بر محبت آل محمد بمیرد



آمرزیده است. هر کس بر محبت آل محمد بمیرد با توبه از دنیا رفته. هر کس بر محبت آل محمد بمیرد با ایمان کامل از دنیا رفته و هر کس بر محبت آل محمد بمیرد ملک الموت باو بشارت بهشت می‌دهد بعد از او نکیر و منکر. هر کس بر محبت آل محمد بمیرد چنان با جلال او را به بهشت می‌برند مانند عروسی که بخانه شوهر می‌رود. هر کس بر محبت آل محمد بمیرد دری از قبرش به بهشت گشوده می‌شود. هر کس بر محبت آل محمد بمیرد خداوند قبر او را جایگاه زیارت ملائکه رحمت قرار می‌دهد. هر کس بر محبت آل محمد بمیرد بر راه و روش پیامبر و جماعت مؤمنین مرده. هر کس با کینه آل محمد بمیرد روز قیامت که می‌آید بر پیشانی او نوشته است: مایوس از رحمت خداست. هر کس بر بغض آل محمد بمیرد کافر از دنیا رفته و هر کس بر بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

❁ مصادق آل محمد در نگاه فخر رازی

امام فخر رازی در مصداق «آل محمد» می‌گوید آل محمد کسانی هستند که انتساب به پیامبر اکرم داشته باشند هر کس نسبت او با پیغمبر بیشتر و کامل‌تر باشد او جزء خاندان است، شکی نیست در این که فاطمه^(ع) و علی^(ع) و حسن^(ع) و حسین^(ع) انتساب شان به پیغمبر بسیار زیاد بود این مطلبی است آشکار و غیر قابل انکار پس آن‌ها آل پیامبرند. بعضی در معنی آل اختلاف کرده‌اند، گروهی می‌گویند آل فقط بستگان پیامبرند و بعضی قائل‌اند آل محمد امت او هستند. اگر آل را به خویشاوندان اختصاص دهیم باز فاطمه زهرا^(ع) و علی مرتضی^(ع) آل پیامبرند. اگر بگوئیم آل عبارت است از کسی که دعوت پیامبر را بپذیرد باز آن‌ها آل هستند. در این صورت در هر فرض آن‌ها آل محمدند اما دیگران آیا مشمول لفظ آل می‌شوند یا نه این مسأله اختلافی است. این مطلب ثابت شد که در هر صورت آن‌ها آل محمدند. صاحب کشف: روایت کرده که چون این آیه نازل شد. عرض کردند یا رسول الله این خویشاوندان شما که باید پاس آن‌ها را به محبت بداریم چه کسانی هستند فرمود: علی^(ع)، فاطمه^(ع) و دو فرزندش (رازی، مفاتیح الغیب، ۴۰۱/۱۲) پس ثابت شد که این چهار نفر از خویشاوندان نزدیک پیامبرند وقتی این مطلب مسلم شود لازم می‌آید که این‌ها امتیاز احترام بیشتری داشته باشند به چند دلیل: دلیل اول - آیه شریفه **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى**، دوم وقتی ثابت شد که پیامبر اکرم^(ص) فاطمه زهرا را دوست می‌داشت و فرمود فاطمه پاره تن من است مرا ناراحت می‌کند آنچه موجب ناراحتی او شود و با نقل متواتر ثابت شده که رسول اکرم^(ص) حضرت علی^(ع) و امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) را دوست می‌داشت؛ به همین دلیل بر امت نیز محبت آن‌ها واجب می‌شود. به ضمیمه آیه شریفه **وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ** (اعراف، ۳۵) از پیامبر پیروی کنید شاید رستگار شوید و آیه **فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ** (نور، ۶۳) پس آنان که فرمان او را مخالفت

می‌کنند، باید بترسند و آیه «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران، ۳۱) اگر خدا را دوست دارید، پیروی از من کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد و آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ» (احزاب، ۲۱) هر که امیدوار به خداست باید از رفتار پیامبر پیروی کند.

شافعی معتقد است اگر محبت آل محمد (ص) فرض و ترک دین خداست، همه جن و انس شهادت دهند که من رافضی هستم.» (همان، ۴۰۲/۱۲)

❁ کوثر الرسول

«کوثر» به معنی «خیر و برکت فراوان» است. بسیاری از بزرگان یکی از روشن‌ترین مصداق‌های آن را وجود مبارک «فاطمه زهرا» (ع) دانسته‌اند، چراکه شأن نزول آیه می‌گوید: آن‌ها پیغمبر اکرم (ص) را متهم می‌کردند که بلا عقب است، قرآن ضمن نفی سخن آن‌ها می‌گوید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ما به تو کوثر دادیم. از این تعبیر بدست می‌آید که این «خیر کثیر» همان فاطمه زهرا (ع) است، زیرا نسل و ذریه پیامبر (ص) به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت، نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند، بلکه آیین او و تمام ارزشهای اسلام را حفظ کردند و به آیندگان ابلاغ نمودند. «امام فخر رازی» در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می‌گوید: «قول سوم این است که این سوره به‌عنوان رد بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم (ص) خرده می‌گرفتند، بنابر این معنی سوره این است که خداوند به او نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند، بین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند، در عین حال جهان مملو از آن‌هاست، این در حالی است که از بنی امیه شخص قابل‌ذکری در دنیا باقی نماند، سپس بنگر و بین چقدر از علمای بزرگ در میان آن‌هاست. مانند باقر و صادق و رضا و نفس زکیه» (رازی، تفسیر کبیر، ۱۷/۳۲)

❁ آیه تبلیغ

امام فخر رازی در تفسیر کبیر، در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده، ۶۷) از قول ابن عباس و براء بن عازب و محمد بن علی می‌گوید این آیه در مورد علی (ع) نازل شده و پس از نزول این آیه، پیغمبر (ص) دست علی را گرفت و فرمود: هر که من سرور و مولای او هستم، علی مولای او است، بار خدایا دوست بدار کسی را که به علی (ع) محبت بورزد و دشمن بدار آن کس را که با وی دشمنی کند، عمر (رض) به علی (ع) برخورد نمود، گفت: برای تو این مقام گوارا باد که سرور هر مرد مؤمن و هر زن با ایمانی گشتی (رازی، مفاتیح الغیب، ۴۰۱/۱۲)



آیه نجوا

ابن جریر طبری به سند خود، از «لیث» از «مجاهد» روایت کرده است که حضرت (ع) فرمود: به راستی، آیه‌ای در قرآن کریم نازل شده است که هیچ‌کس پیش از من و پس از من، به آن آیه عمل نکرده است و آن آیه نجوا است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (مجادله، ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید (و سخنان درگوشی بگویید)، قبل از آن صدقه‌ای (در راه خدا) بدهید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر توانایی نداشته باشید، خداوند غفور و رحیم است». امام فخر رازی حدیث مزبور را در تفسیر آیه آورده و می‌نویسد: «ابن جریر»، «کلبی» و «عطا» از «ابن عباس» روایت کرده‌اند که اصحاب رسول خدا (ص) از مشورت کردن با آن حضرت ممنوع بودند مگر آن که پیش از گفتگوی با رسول خدا (ص) مبلغی صدقه بدهند؛ در این رابطه هیچ یک از اصحاب به این دستور توجهی نکرد و تنها علی (ع) بود که پیش از نجوای با رسول خدا (ص) یک دینار صدقه داد و با مقام نبوی گفتگو کرد سپس آیه نسخ شد و حکم صدقه دادن پیش از نجوا، منسوخ گردید (رازی، مفاتیح الغیب، ۴۹۶/۲۹) حدیث مذکور را «زمخشری» در «کشاف» در ذیل آیه مذکور که در سوره مجادله آمده، آورده است و معتقد بود حضرت علی (ع) فرموده است که یک دینار پول در اختیار من بود، آن را به چند درهم تبدیل کردم و هر گاه تصمیم داشتم در خصوص کاری با رسول خدا (ص) نجوا و مشورت کنم، یک درهم از آن‌ها را پیش از مشورت با رسول خدا (ص) صدقه می‌دادم (زمخشری، ۴۹۴/۴) «ابن جریر» اضافه کرده است حضرت علی (ع) تمام آن‌ها را در برابر ده سؤالی که از حضرت رسول (ص) داشت، در راه خدا صدقه داد. خواجه عبد الله انصاری در تفسیرش آن ده سؤال که امیر المؤمنین علی (ع) از رسول خدا نمود آورده است. ایشان می‌گوید «امیر المؤمنین علی (ع) گفت. چون این آیت فرو آمد، یک دینار به صدقه دادم و ده سؤال از رسول خدا کردم (انصاری، ۶۸)

سوره هل اتی

امام فخر رازی در «تفسیر کبیر» ذیل آیه «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسْرًا» (انسان، ۸) از «واحدی» که از «شاعره» است، نقل می‌کند که وی در کتاب «الْبَسِيطُ» گفته است که این آیه در شأن علی (ع) نازل شده است؛ سپس شأن نزول آیه را از «کشاف» زمخشری که از «معتزله» است، از ابن عباس چنین نقل می‌کند: حسن و حسین بیمار شدند و رسول خدا (ص) با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد، مردم به علی (ع) گفتند چه خوب است

برای بهبودی فرزندان نذری کنی، علی^(ع) و فاطمه^(ع) و فضه کنیز آن دو نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه‌ها بهبودی یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند. بعد از بهبودی کودکان، علی^(ع) از شمعون خیبری یهودی سه من قرص جو قرص کرد و فاطمه^(ع) یک من آنرا دستاس و سپس خمیر کرد و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هر کسی را جلوش گذاشت تا افطار کنند، در همین بین سائلی (به در خانه آمده) گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد^(ص)، من مسکینی از مساکین مسلمین ام، مرا طعام دهید که خدا شما را از مائده‌های بهشتی طعام دهد، خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چیزی نخوردند و شکم گرسنه دو باره نیت روزه کردند، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او کردند. صبح روز چهارم که شد علی^(ع) دست حسن^(ع) و حسین^(ع) را گرفت و نزد رسول خدا^(ص) آمدند، پیامبر اکرم وقتی بچه‌ها را دید که از شدت گرسنگی می‌لرزند، فرمود: چقدر بر من دشوار می‌آید که من شما را به چنین حالی ببینم، آن گاه با علی^(ع) و کودکان به طرف فاطمه^(ع) رفت و او را در محراب خود یافت و دید که شکمش از گرسنگی به دنده‌های پشت چسبیده و چشم‌هایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شد، در همین بین جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می‌گوید، آن گاه سوره را قرائت کرد (رازی، مفاتیح الغیب، ۷۴۹/۳)

✽ فرزندان پیامبر (ص)

امام فخر رازی بعد از نقل داستان مباحله می‌گوید: این آیه دلالت دارد بر این که حسنین دو فرزند رسول خدایند؛ چون وقتی مأمور شد پسران خود را در مباحله شرکت دهد آن دو را شرکت داد. پس واجب است که بگوئیم آن دو پسران وی بوده‌اند، بعد می‌گوید و از جمله آیاتی که این معنی را تأیید می‌کند آیه سوره انعام است که می‌فرماید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ» تا آنجا که می‌فرماید: «وَوَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى» مشخص است که عیسی از ناحیه مادر منتسب به ابراهیم بود نه پدر، از اینرو گاهی پسر دختر هم پسر خود انسان به حساب می‌آید و بعد از بیانی دیگر می‌گوید: روایت شده که ابو جعفر باقر^(ع) نزد حجاج بن یوسف به این آیه استدلال کرده است (همان، ۵۴/۱۳) وی در تفسیر آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» در سوره بقره، از «شعبی» نقل کرده است که گفت: در دربار «حجاج» حضور داشتم، همزمان «یحیی بن یعمر» (وفیات الاعیان، ۱۷۳/۶) فقیه خراسان، را با زنجیر که بر او بسته بودند، از بلخ به حضور «حجاج» آوردند. «حجاج» خطاب به او، گفت: تو آن کسی نیستی



که می‌پنداری حسن^(ع) و حسین^(ع) از ذریه رسول خدا^(ص) هستند؟ در پاسخ گفت: آری! «حجاج» گفت: برای ادّعی خویشت، دلیل روشنی باید اقامه کنی و در غیر این صورت، اعضای بدنت را قطعه قطعه خواهم کرد. گفت: ای حجاج! بدیهی است برای ادّعی خودم، دلیل روشنی از کتاب خدا خواهم آورد. راوی گفته است، از این که «یحیی»، با جمله «یا حجاج» به وی خطاب کرد و چنان جرأتی را به خرج داد، به شگفت آمدم. «حجاج» به او گفت: برای اثبات ادّعی خودت از آیه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُم» استفاده نخواهی کرد، «یحیی» گفت: غیر از آن آیه، از آیه روشن‌تری از کتاب الهی استدلال می‌کنم و آن آیه اینست: «و نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ... وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى» پس از تلاوت آیه، از «حجاج» پرسید: پدر عیسی^(ع) کیست که خدای تعالی او را، از ذریه حضرت ابراهیم^(ع) قلمداد کرده است؟ «حجاج» که پاسخی نداشت، شرمنده شده و اندکی سر به زیر افکند سپس سر برداشت و گفت: گویا این آیه از کتاب الهی را تلاوت نکرده بودم! سپس دستور داد غل و زنجیر را از گردن و دست و پای او باز کردند و به او جایزه داد (رازی، مفاتیح الغیب، ۴۱۳/۲)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن العبری، (۱۳۷۷ق)، تاریخ مختصر دول، بیروت، دارالبیضاء.
۳. ابن تیمیه، محمد ابن عبد الحلیم الحرانی، (۱۳۹۸ق)، بغیه المرتاد، قاهره دالصاد.
۴. ابن خلکان، شمس الدین، (۱۴۰۵ق)، وفيات الاعیان، بیروت، لبنان، دارالتقافه.
۵. ابی الفدا، اسماعیل ابن کنیر، (۱۴۱۲ق)، البدایه و نهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۹ش)، الهی نامه، تهران، نشر علمی.
۷. تبریزی، محمد علی مدرس، (۱۳۴۴ش)، ریحانه الادب، تهران، چاپ خیام.
۸. عاملی محمد بن حر، (۱۴۰۸ق)، وسایل الشیعه، بیروت، التراث.
۹. ذهبی، شمس الدین، (۱۴۲۳ق)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، مزی، جمال الدین تهذیب الکمال، لسان المیزان، بیروت، دال فکر.
۱۰. رازی امام فخر، (۱۳۶۱ش)، تفسیر کبیر، تصحیح سعید سیرجانی، تهران، نشر بیگان.
۱۱. سید محسن امین (۱۴۱۵ق)، اعیان الشیعه، قم، آل البیت.
۱۲. شهرزوری، شمس الدین محمد ابن محمود، (۱۳۷۳ش)، تاریخ حکما، تهران، حکمت.
۱۳. شیخ طوسی، (۱۴۰۲)، خصال، قم، مؤسسه آل البیت.
۱۴. صدوق، علی بن محمد، (۱۳۶۸ق)، عیون اخبار الرضا، تهران، دارالکتاب.
۱۵. صفدی، (۱۴۰۸ق)، الوافی بالوافیات، سبکی، شفا السقام، قاهره هف درالصاد.
۱۶. طاهری عراقی، (۱۳۷۸ش)، زندگی فخر رازی.
۱۷. رازی، امام فخر (۱۹۹۲م)، تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۸. کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۳۹۷ق)، کافی، تهران، دارالکت الاسلامیه.
۱۹. محمد صالح الزرکان (بی تا)، فخر الدین رازی و آراء ه الکلامیه و الفلسفیه، بی جا.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸ش)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
۲۱. نوایی، میر علی شیر، (۱۳۷۷ش)، مجالس النفایس، تهران، حکمت.
۲۲. همدانی، معصومی (۱۳۸۸ش)، بحثی در آراء طبیعی فخر رازی، تهران، حکمت و فلسفه.